



از مدّت‌ها پیش منتظر این روز بود.  
قرار بود امروز همراه با خانواده به یک مهمانی برود.  
خاله و دخترخاله‌هایش هم در این مهمانی بودند و او می‌توانست تمام روز  
با بچه‌ها بازی کند.  
صدای مادر بلند شد: «دخترم، من آماده‌ام.  
زودتر حاضر شو».  
پروانه برای آخرین بار جلوی آینه آمد.





با دیدن خودش لبخندی زد.  
می‌خواست از جلوی آینه کنار برود که ...  
به یاد حرف‌های خانم معلّم در روز جشن تکلیف افتاد:  
«دخترهای گلم، همه‌ی شما خوب می‌دانید که خدا بهترین و مهربان‌ترین  
دوست ماست. اگر خدا از شما چیزی بخواهد، چه می‌کنید؟»  
و بچه‌ها جواب داده بودند: «سعی می‌کنیم هر طور شده، خواسته‌اش  
را انجام بدهیم.»  
و خانم معلّم گفته بود:  
«حالا این دوست مهربان از شما دخترهای نازنین خواسته که وقتی به  
سنّ تکلیف رسیدید، در برابر نامحرمان خودتان را بپوشانید و با حجاب  
باشید.  
دخترهای خوب من، دوست دارم از امروز به خواسته‌ی این دوست جواب  
دهید.»  
صدای مادر، پروانه را متوجّه خودش کرد.





یک بار دیگر خودش را در آینه نگاه کرد.  
 شال قشنگ خود را باز کرد و آن را طوری بست که گردن و موی سرش  
 پیدا نباشد.  
 به پیراهنش نگاه کرد. آستینش کوتاه بود.  
 به سمت کمدش رفت.  
 یک پیراهن آستین بلند بیرون آورد و پوشید.  
 خیلی خوش حال بود.  
 احساس می کرد بهترین دوستش هم خیلی خوش حال است.  
 کنار مادر آمد و صدا زد: «مادر، من آماده‌ام».  
 مادر چادرش را سر کرد و گفت: «آفرین به دختر گلم!»  
 نگاه پروانه به مادر افتاد و پرسید: «من هم چادر بپوشم؟»  
 مادر لبخندی زد و گفت: «اگر دوست داری می توانی چادرت را هم سرکنی.  
 با چادر، حجاب تو کامل تر می شود».  
 پروانه کمی با خود فکر کرد. دوست داشت بهترین حجاب را انتخاب کند...

### بدانیم

دختران واجب است تمام بدن و موی سر خود را از نامحرمان  
 بپوشانند. اما لازم نیست صورت را بپوشانند. همین طور لازم  
 نیست دست ها را از مچ تا انگشتان بپوشانند.  
 کسانی مثل پدر بزرگ، پدر، برادر، عمو و دایی، محرم نامیده می شوند؛  
 یعنی لازم نیست در برابر آن ها موی سر خود را بپوشانیم. اما بقیه ی  
 مردها مثل شوهرخواهر، پسرعمو، پسردایی، پسرخاله، پسرعمه،  
 شوهرخاله، شوهرعمه و... برای دختران و زنان، نامحرم هستند.

## فکر می‌کنم

انتخاب پروانه درست بود؛ زیرا بهترین حجاب، چادر بود. همچنین به یاد حرف های معلمش افتاد که گفته بود خدا بهترین و مهربان ترین دوست ماست و حالا این دوست مهربان از ما خواسته که وقتی به سن تکلیف رسیدیم، در برابر نامحرمان خودمان را بپوشانیم و با حجاب باشیم، برای همین حجاب خود را کامل کرد.

## دوست دارم

همیشه پوششی مناسب داشته باشم تا به خواسته بهترین و عزیزترین دوستم یعنی خداوند متعال گوش بدهم و حجابم را برای خدا حفظ کنم.

## بین و بگو

چه ارتباطی میان این تصویر و حجاب وجود دارد؟ هر چیز با ارزشی دارای پوششی است. در واقع حجاب، زنان را مثل مروارید گرانبها حفظ می‌کند.



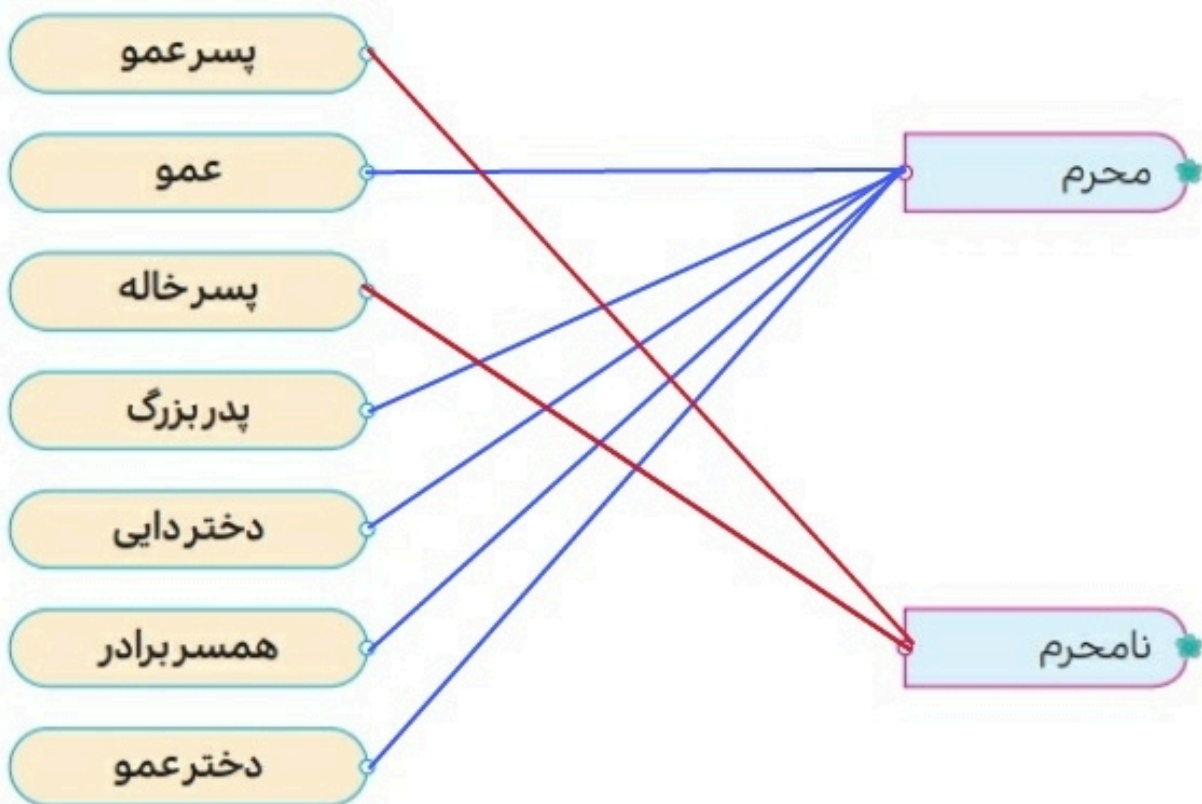


## گفت و گو کنیم

چگونه می‌توانیم در مهمانی‌ها، دستورات اسلامی را رعایت کنیم؟  
پوشش مناسبی داشته و حجاب کافی را رعایت کنیم همچنین باید رفتارمان با نامحرمان کنترل شده باشد.

## بگرد و پیدا کن

کدام محرم و کدام نامحرم هستند؟ به کلمه‌ی مناسب وصل کن.



## کامل کنید

شوهرخواهر سمانه، به منزل آن‌ها آمده است. سمانه لباس مناسبی می‌پوشد. روسری‌اش را سر می‌کند ولی می‌خواهد بدون پوشیدن جوراب پیش او بیاید. خواهرش به او می‌گوید: پا هم جز قسمتی از بدن است که باید از نامحرمان پوشیده باشد. پس برای کامل بودن حجاب باید جوراب هم بپوشیم.

## مثل فرشتگان

مثل گل شکفته	مثل گل بهارم
من نیز مثل گل‌ها	گلبرگ ناز دارم
این چادر قشنگ است	گلبرگ دور رویم
با عطر و بوی گلبرگ	زیباست عطر و بویم
مثل پرنده دارم	بالی بلند و زیبا
با بال نرم چادر	پر می‌کشم به بالا
من در میان چادر	مانند سرو نازم
با این که سربه زیرم	بسیار سرفرازم
با چادر قشنگم	زیبا و شادمانم
یک دختر نمونه	مثل فرشتگانم

سید محمّد مهاجرانی

تصویری از پوششی مناسب برای بیرون از خانه نقاشی کن و به کلاس بیاور.





نگران است!

مَدّتی است خبری از او ندارد. نکند برای پدر...

پدرش را خیلی دوست دارد.

پنج ساله بود که مادرش خدیجه از دنیا رفت و از آن پس، آن دو بهترین

دوست و همدم یکدیگر بودند.

و حالا پدر به جنگ با دشمنان رفته است.

به یاد چند روز قبل می‌افتد. هنگام رفتن پدر.

پیامبر او را در آغوش کشید. پیشانی‌اش را بوسید و مثل همیشه به او

گفت: «دخترم، بوی بهشت می‌دهی!»

دیگر نمی‌تواند بیشتر از این منتظر بماند.

چادرش را سر می‌کند و به سوی میدان جنگ می‌رود.

\*\*\*

گرد و خاک همه جا را پر کرده است.

به هرطرف که نگاه می‌کند، پیامبر را

نمی‌بیند. نگرانی‌اش بیشتر می‌شود.

جان خودش هم در خطر است؛ اما جان

پیامبر برایش مهم‌تر است.

اطراف خود را به دقت نگاه می‌کند.

پیامبر را می‌بیند. به تخته سنگی تکیه زده

است. خون از پیشانی او جاری است.

فاطمه فریادی می‌زند. به سوی خیمه‌ها می‌رود و ظرف آبی می‌آورد.  
پیامبر به سختی چشمانش را باز می‌کند و لبخندی می‌زند.

سلام دخترم!

سلام بابا!

و فاطمه در آغوش پدر می‌افتد.

اما به سرعت برمی‌خیزد.

با دستمال تمیزی، خون را از چهره‌ی پدر پاک می‌کند؛ اما خون پیشانی

بند نمی‌آید. مرهمی<sup>۱</sup> درست می‌کند و بر روی زخم پیشانی می‌گذارد.

پیامبر آرام به چهره‌ی خسته‌ی دخترش نگاه می‌کند.

این اولین بار نیست که او زخم‌هایش را می‌بندد. مشرکان بارها با سنگ

سرش را زخمی کرده بودند و فاطمه زخمش را بسته بود.

بارها زباله و خاکستر بر سرش ریخته بودند و فاطمه سرو صورتش را

پاک کرده بود.

۱- دارویی که روی زخم می‌گذارند.





و این بار نیز...

خون پیشانی بند آمده است. پیامبر و فاطمه به هم نگاه می‌کنند.

فاطمه به یاد نگاه مهربان مادرش خدیجه می‌افتد

و پیامبر به یاد دستان مهربان مادرش آمنه!

پیامبر دخترش را به سینه‌اش می‌چسباند، چشمانش را می‌بندد و با

مهربانی می‌گوید: «مادر بابا!»

### بدانیم

حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها دختر پیامبر اسلام و حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیها است. او از بهترین و شایسته‌ترین زنان جهان است. پیامبر خدا درباره‌ی او می‌فرمود: «خداوند فاطمه را دوست دارد و کسانی که فاطمه را دوست داشته باشند نیز دوست دارد.»

فاطمه خیلی به پدر احترام می‌گذاشت و مانند یک مادر برای او دلسوز بود؛ برای همین، پیامبر خدا او را «أمّ آبیها»؛ یعنی «مادر پدرش» نام نهاده بود. او همسر حضرت علی علیه‌السلام و مادر حسن و حسین بود.

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها بانویی مؤمن و دانشمند بود. با صبر و حوصله به پرسش‌های زنان مدینه پاسخ می‌داد و از راهنمایی آن‌ها خسته نمی‌شد.

### فکر می‌کنم

حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها، بهترین... و شایسته‌ترین زنان جهان است و خداوند ایشان را خیلی دوست دارد و کسانی که او را دوست داشته باشند نیز نزد خداوند محبوب هستند.

## بگرد و پیدا کن

با کمک دوستانت، برخی از نام‌های حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها را در این جدول پیدا کن و دور آنها خط بکش. با حروف باقیمانده یکی دیگر از نام‌های ایشان ساخته می‌شود، آن را بنویس.

ز	ف	ا	ط	م	ه
ک	ص	د	ی	ق	ه
ی	ط	ا	ه	ر	ه
ه	ب	ت	و	ل	ض
ر	ی	ح	ا	ن	ه
م	ب	ا	ر	ک	ه

زکّیه      فاطمه

صدّیقه      مرضیه      بتول

طاهره      مبارکه

ریحانه

## کامل کنید

دوست و بهترین همدم پیامبر

معلم زنان شهر مدینه بودند.

در برابر نامحرم همیشه حجاب کامل داشتند.

معروف به ام ابیها (مادر پدر)

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

حضرت محمد (ص) دختر

مادر امام حسن و حسین

همسر حضرت علی



یکی از هدیه‌های بزرگی که خدا به پیامبرش داد، حضرت فاطمه بود.

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ

ای پیامبر، ما به تو هدیه‌ای بسیار خوب دادیم.

سوره‌ی کوثر، آیه‌ی ۱

به نظر شما حضرت فاطمه برای پدرش چگونه دختری بود که پیامبر خدا او را این قدر دوست داشت؟

- ۱- بهترین دوست و همدم پیامبر بودند، همیشه در کنار پدر بودند حتی در میدان جنگ همراه ایشان بودند.....
- در مقابل پدر حتی جان خود را به خطر می‌انداختند، همچنین از پدر در زمان بیماری و جراحی در زمان جنگ پرستاری می‌کردند

### داستان تسبیح

روزی حضرت فاطمه سلام الله علیها به دیدار پدر بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه و آله رفتند. هنگام ورود به ایشان سلام کردند. پیامبر مهربان، پس از پاسخ سلام، دست او را بوسیدند و به او فرمودند: دخترم، می‌خواهم به تو ذکری بیاموزم؛ تا خدا را این گونه یاد کنی:

الله اکبر ۳۴ مرتبه      الحمد لله ۳۳ مرتبه      سبحان الله ۳۳ مرتبه

حضرت زهرا بسیار خوش حال شدند و از پدر تشکر کردند.

به این ذکرها تسبیحات حضرت زهرا می‌گویند. سفارش شده است، پس از هر نماز آن‌ها را بخوانیم.

## بین و بگو

- آیا این قصه‌ها را به خاطر می‌آوری؟
- می‌توانی آن‌ها را برای دوستانت تعریف کنی؟



آیا داستان دیگری از زندگی امام علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها می‌دانی؟

## با خانواده

حضرت زهرا سلام الله علیها با استفاده از مقداری خاک تمیز و آب، تسبیحی را از گل درست کردند. شما هم به کمک اعضای خانواده، یک تسبیح درست کنید و به کلاس بیاورید.